



هفته نامه

سال اول - شماره ۱۴
سه شنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۵۸
قیمت ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

- ◇ سخنی با مجاهدین خلق (۳)
- ◇ مبارزه طبقاتی و مسئله زنان
- ◇ در نقد تروتسکیسم
- ◇ اطلاعات
- ◇ در حاشیه رویدادها

سخنی با مجاهدین خلق (۳)

مجاهدین دقیقا خلاف آنچه تصور میکنند، استراتژی را فدای تاکتیک مینمایند

در شماره‌های گذشته مطالبی برامون نحوه‌ی برخورد سازمان مجاهدین در مقابل هتداری بی‌رامون جبروی و جیب‌مائی نگاشتم و سپس به دند این سازمان در فکک مارژ صد امپریالیستی و صد ارجاعی اشاره کردم در این شماره به استدلال آنان در بوجه سانس خود در مورد مسئله حلقهای انجرامی بردارم و نشان خواهم داد که بوضوح این سانس را به در پیچیده بر کردن فعالان (حناکه مجاهدین مکتوبند) بلکه در ادامه‌ی سانس مدارا باید حسنجو کرد

کسکه با سم طیفاسی مخالف باشد ولی سایر انواع سم را قابل حمل بداند صرفا یک دروغگو است و از آنجا که مجاهدین از دیدگاه خود مدافعه با سم طیفاسی مخالفند سایر این طیفاسی است که مدافعه با سم ملی نیز مخالف باشند و هستند اما از دیدگاه خود باید دند این دیدگاه جست

در شماره‌ی گذشته نشان دادم که اصرار به وجود طیفاسی نیست (چه حتی بورژوازی نیز بوجود طیفاب معبرداست) نکته‌ی اساسی این است که این سخنجی در تحلیلها و ارائه‌ی مشی و عملکرد وارد بود در همان شماره نشان دادم که نحوه‌ی برخورد مجاهدین بمسئله‌ی امپریالیسم و "نژادهای فرعی" جامعه حاکی از عمق این شاخ بوده و نادآور تحلیلهای ماثونیت هاست همین کم عمقگی در تشخیص وجود و جن حلقهای محلیست ایران بچشم میخورد

با رمانیکه مسئله‌ی کردستان امری جدی بنده بود به تنها محافظه

کاران بلکه بسیاری از لبراله‌ها و حتی تعداد فلیلی از "مارکسیستها" اساسا منکر وجود مسئله‌ی ملی در ایرانه بودند. برک و کردو فارس و عرب و بلوچ و ترکمن "اهالی" مناطقی مختلف بودند به حلقهای مختلف زبان هم بداسند لهجه (!) داشتند و کدا سازمان حلقهای ترکمن و عرب و کرد حان انجرامی دیدگاه را رسوا کرد که دیگر اثری از آن ظاهر نیست فعلا همه حان سخن از حلقه‌هاست اما آیا این کافی است؟

مجاهدین از همان سالهای اول در انمورد موضعی مناسبتر از سایر غیر مارکسیستها داشته‌اند و بطور عینی و بحرینی بوجود انجرامی مسئله واقف شده بودند مجاهدین عهد رسول مکتس قام از کادرهای برجسته‌ی اولیه این سازمان بودند مدنی در کردستان رسنه و زبان کردی را آموخته بود و به سازمان حناست بوجود در زمان کردها نسبت به سم عجمها (فارسیها) واقف شده و انجرامی سازمان منفل کرده بود. این سازمان در طول سالهای طولانی مبارزه هبجگاه موضع روتس رسمی در ان مورد تکرفت و اصرار سازمانی که در سازمان نبودند ولی با آن سانس دوسانه داسند - محمله ما و ساره‌ای از سازمانها ملیبها - مننی بر ضرورت موضعگیری نزنسجده ماند در جریان جنبش انقلابی احبر که سازمان برای سرنکوسی رژیم پهلوی کانال ضروری بود که از طریق آن جنبش طیفاسی ملی و دموکراسک خود را بیان میکرد، بدبھی برین امر اس بود که

بمجرد سقوط رژیم حواستهای طیفاسی و ملی بطور واضحتر از بین عباس بود و سازمان دیگر سازمان طیفاسی و ملی اوج کرد. در شماره‌ی بیست نشان دادم که چگونه مسئله‌ی اول یعنی حسن طیفاسی با خصوص رهبران رژیم کبوسی مواجه شده و طبقات مختلف مردم بطرفهای همبندی توانسند در سانس که برای ان مبارزه بصکرده‌اند بلکه مبارزه‌ها برای اسلام بوده است و بهمین جهت مکررا مورد طعن و لعن انسان فرار گرفتند و عامل سگانه فلیمد شدند. در همان شماره نشان دادم که مجاهدین نیز با مجرد کردن مسئله‌ی امپریالیسم از مبارزه، طیفاسی، علیرغم حواست خود همین دیدگاه را - البته به بصورت حاصی که آقای حمینی نشان میکنند - ارائه میدهند در مورد مسئله ملی نیز همین برخورد وجود دارد سرن کوشی رسد جنبش ملی حلقها مسئله‌ی حناستدار و مختل است. مجاهدین همگان را در مقابل آن به صبر و تحمل دعوت میکنند تا این مسئله بوجه نمیشود که جن گرفته‌ی است و نه دادنی. باس مسئله بوجه نمیشود که اگر حلقها قیام نکنند به تنها این رژیم، بلکه رژیمهای ظاهر دموکرات هم حقی به انها نخواهد داد بخای تبلیغ و بسج جنبشها برای گرفتاری حقی خود، بخای بسوسن به آنها در مبارزه برای رفع سم (و سانس کدائی و حلام بوجم)، دانشا به انجرامی سانه که دشمن دشمنک رفع نمیدرد، توسل حسنه میشود دشمن دشمنک، بکفبه‌ی خود رژیم آقای سالدربستان را حاضر و آماده دررد ولی یادگسان

رسمی و بنامی ایشان مورد نیازم حمله
 واقع نمیشود بلکه دهکده‌ی فارسیست
 که تا حاکم یکسان نبود پیرایه‌ی
 مرادهای حسید و کوشند و حرکت
 نکند مبادا دمی (که همه هم
 یک‌دلروی خارجی است) استفاده کند
 حتی زمانی که از روی حس ستاد! خود
 حمیری را بیان میدهد حر است که
 نموداریم که چرا تا دین مسرت
 می‌کنیم برای احقان خوانندگی
 طغیانی و ملی خود محکم و
 بخاطر رمای خدا و عظیم‌النام (و
 البته دریافت‌کننده و قبل سپه
 مسلم است که دشمن همواره می‌کوشد
 از عبادها استفاده کند. آن که کف
 تخم دوران بسد مسلم است که
 دمی می‌کنند از هر خرابی
 استفاده برود و بی‌آزاره‌ی کار
 ایست که حتی بخاطر امری که مانده
 حرکت‌ناست بحسب! بنا بر این
 آن ابراز ریز که از روی حس
 از طرف نهادن بیان محمود:

مادامی که طایفه امیرالسلیم
 را از منین خود تماماً رسته گسی
 نکرده و نه ارادی واقعی و تمام
 و کمال دست‌نماندیم هیچ حال
 فاطمی برای نجات‌های هرعی و
 منجمله مثله‌ی ملت‌ها
 مقصود است (چه کسی در
 کردستان برور می‌بود)

اگراری گمانه داده‌اند سانه اسد و در
 نظر تمسک‌برد که اساساً ربه‌کس ناحس
 لطفی امیرالسلیم بدون حد
 آن حوشت‌کنه آنها را بنادشای
 فرعی نتوانند غیر ممکن است. امری
 سوختی و خنثی است. هم علم و هم
 تحریه بر جویان حکم میکند
 در شماره‌ی گذشته دینم که معاهدتی
 نجات‌دهی بین رنجبران و فرماندهان
 را فرعی و نمودار می‌کند. در است
 شماره می‌بینیم که نهاد ملی
 فرمی است و من‌باین ادعا نوحسود
 می‌کنیم که "نهاد ما امیرالسلیم"
 می‌باید تا ابراهیم حل شود و
 امیرالسلیم تماماً رسته‌کن "گردد
 و نه ارادی واقعی و تمام (کمال

برصم بدون اینکه نگذاریم "نهادها"
 فرعی". یعنی مسائل طغیانی و ملی -
 نهاد عمده را بحال‌ساز قرار دهد.
 این دیدگاه، دیدگاهی تک‌سندی است
 در عین سخن کفیس از دنبال‌کنندگان
 می‌کوشد مسائل را از هم جدا کند.
 یکی را "تمام و کمال" حل کند و سپس
 به دیگری سرگذارد تا قبل از آنکه
 این نهادها حیا بهم و است و دین
 و منهدار بگذرند که تصور آنکه
 سوان یکی را تا معناس از معناس
 دیگران بدر آورد دلالت بر ساده‌گرائی
 و ناه ادیبی میکند نهاد اساسی
 حاسب همانطور که بارها و بارها
 گفته‌ام در جامعه‌ی سرمایه‌داری
 نهاد کار و سرمایه است. هیچ‌کس
 نهادهای دیگر صرفاً ظواهرها و حقه‌ها
 این نهادند هیچ چیز نیست که مانع
 نهاد "الوده" شده و مستقل از آن
 قابل حل باشد. این تحلیل را که کرنا
 می‌بود شماره صد امیرالسلیم تمام
 و کمال! کرد و سر به نهادشای
 "فرعی" برداشت، بس. کار از
 چشای آرادشتر دانساند و سده
 همراهی و شکست‌کننده شده است.
 اکنون اگر علم راههای ما باشد
 "اول بحریه راهگما بود و نه امند
 و اردو

محتسب‌نصرتان و استعد
 آرزوهای مجاهدتی به تنها خود را
 مستقل می‌کند بلکه همه‌ی طرفها
 و مبارزین ایران را که چیس
 بی‌اندیشند بیرو و چیسما خطاب
 می‌نماید نظر آنان حلقها باید
 صر می‌کردند تا امیرالسلیم تمام
 و کمال رسته‌کن بود و سپس طغی
 خود را از حرص‌آمالله حمی تا
 حرص‌ان‌الله طغیانی (و سده
 آنها خواهیم برداشت) می‌خواستند.
 مجاهدتی تا یک‌نوع دو گوشتی
 بااستادار بکجارت حق دفاع صلحانه
 را برای طغیانی فائل می‌نمودند و
 از سوی دیگر همه را دست‌می‌کنند
 حروری کرده‌اند. از ایشان می‌برسیم
 چه کسی در کفیس روی مردم است
 کبود. از ایشان می‌برسیم چه کسی
 خلق غرب را به کلوند و نوبست.

از ایشان می‌برسیم چه کسی حقوق
 خلق کرد را نداد و دائماً آنها را
 بحریه طلب حوادت ز حال که نکند
 حورده استناد این آماده که این
 خلق بحریه طلب است. کارهای
 کردستان را چه سرزنی شروع کرد.
 آیا فرمان پر طغیانی است الله
 حمی از نادگی رسته است؟ در
 چنین وضعی اگر خلق الله بدست
 کرد و حبهای سار خلقها حمایت
 کنند آیا حروری شده است؟ نصیحت
 اما فراموش کرده‌اند که چه کسی
 انور را شروع کرد. خلقها از ابتدا
 تا کنون صرفاً گفته‌اند خود بخاری
 کردستان‌کنان جمهوری استی به سلس
 برای آنکه به آنها خودمختاری
 بدهد حکم را بر آنها بحمل کردند
 و آنها دینتی ایستادگی و مقاومت
 کردند. بی‌شما دوسان به چیس
 حمی می‌نویسد:

"لدا موضع ما، نادیده گرفتن
 حقوق حقیقی خلق کردستان
 بلکه آن موضع تنها وحدت
 مبارزه و هم رنجری تمام
 مردمان را بیان میدارد. چرا
که برای کردستان در خارج از
تن و قلب ایران هیچ سرزنیست
امند بحی می‌بوان بی‌شکی
 نمود." (تاکد از ماست)

شما این حرف‌ها خطاب به چه کسی
 می‌رشد. چه کسی اما صاحب
 حداثی از ایران کرده که تمام کم
 کاری خود در رابطه با کردستان
 را حمی توجیه می‌کند. آیا این
 صورت‌طلبی همان آنها ما رژیم
 است؟ و آیا این تاسه حجاب؟
 شما چنان از افعال حمی در
 مورد مثله‌ی کردستان تا اغیار
 سخت می‌کوشند (عبرتم اکسار آن)
 که حرص‌ان‌کبر است. نه تنها در
 این معارت بلکه در نوسه‌های دیگر
 به معاطس محبوتی (که البته
 نمی‌توانند مپارزین کرد و فارس
 مانند) می‌کوشند ما به تنها در
 مبارزتی کردستان شرکت نکردیم. نه
 تنها در آنجا دفر نداریم. نه
 تنها حمی تصو غلی و معفی در

نیها سرک نداشتیم بلکه برای "دندار هم آنجا برنده‌ایم و جواب‌های سؤال است که بنظر ما بسیاری از معماها را حل میکند.

ما در گذشته بارها حواس انقلابی می‌دهیم را مورد تاکید قرار داده‌ایم و علیرغم اعتقاد در ادتولوژی، از آنجا که واقعیت اجتماع وجود سازمانی ماست می‌دهیم را احیاء باید بر مسارد، فعالیت آنها را در جلوگیری از تسخیر فتره‌های مردم حول مرجعیت مدهی معنی مشخص داده‌ایم. البته ما معتقد بوده و هستیم که دادن جهره‌ی انقلابی به مذهب‌کار دیگری هم می‌کند و آن متور کردن ادعای است که می‌تواند حول جینسیج بود. اما در اینجا بصر از می‌دهیم نیست. معصوم است که می‌تواند استیروهای آماده را تسخیر کند. با این سخن ما همواره با می‌دهیم با فاهم برچورد کرده‌ایم این فاهم به معنای بدیدن و بگفتن واقعیت بلکه همراه و در عین داشتن صراحت در بیان مواضع ولو بضمیمه‌ریختن آنها بوده است. بدین جهت بر امور بنظر خود را به صراحت بیان می‌داریم. امید ما اینست که این صراحتها موجب صحیح مواضع بود و نه رنجش ما می‌خواهیم انتهای بی‌آنها برسم ولی اگر چنین می‌نماید بصر ما عمل و نوسه‌های می‌دهیم است و نه از ما.

هنگامیکه انقلاب‌ساز ایران منجر به سرنگونی شاه شد می‌دهیم از لحاظی فرصت مناسبی یافتند و از لحاظی در محاصره قرار گرفتند و این هر دو حق آنها بود. آنها از حمله سازمانهای معتمدی بودند که از آنها قبل از انقلاب برای سرنگونی رژیم شاه می‌تواند کرده بودند، و از جانب دیگر تحقی سرنگونی رژیم مسئله‌ی تحقی ادتولوژی آنها را در دستور کار قرار می‌دادند. عبارت دیگر اکنون این کوی بود و این میدان "شاه سقوط کرده"

بدید. ولی اسرار بر حقایق صراحت، آنها را در گیر نوعی دیگر از بوجه‌گیری میکند. کویا کاسرو در حاشی گفته است که "گناه کاسی از ریاده‌روی کمتر است و این میشود حتی برای دوسان نسا بلویحا کاسی خود را موچه و ناسر این ریاده‌روی دیگران (کسب نام دیگران؟) را غیر موچه بنامند. اسر بر یک طرز برچورد مصمانه نیست. اگر میخواهد می‌تواند "ریاده‌روی" ها را تحمیل نشان دهد نه اینکه هر کسی را که در مقابل کاسی شما کار کرده است بدستگونی نه ریاده‌روی میهم کند.

بناسر این ملاحظه مسود که آنچه در ابتدا بعنوان کم عمق و کم دامنه بودن برچورد می‌دهیم به مسئله‌ی حل‌غیا ذکر کردم چگونه همانست و نه مولدات برچورد آنها به مسئله‌ی طغیان در سطح حرکت می‌کند و بنحیضی حر فعالیت در مسازرات طغیانی و ملی و ناسر اسر ریاده‌روانه و جبروانه حواس بدیدن کار و فعالیت دیگران ندارد. باید گفته رفتا کار دیگران جبروانه نیست. این ما هستند که قادر شده‌اند که آموزش علوم جدید را بنظر عموم درک کنند. شما نفعی بچود آورده‌اید که طواهر را مبرسی بر مسارد ولی در بطرس علیرغم حواس خود شما در عالمت موارد جبری را جر همان که دیگر مدهیها ساده‌تر بناسر می‌کنند، ارائه نمی‌دهید.

اما شما دوسان هنوز هم پس از تجربه‌ی اخیر معتقدید که خلق کرد هم از عدم شرکت شما در مسازره (بر بیجده نکردن قضایا) ناسر مسمون ناست. آیا معتقدید که خلق برکس و خلق عربات دیگران "سازای" و از شما "زای" هستند؟ ... ما معتقدیم که شما حتی خود میدانید که چنین نیست. پس باید برسید که مخاطبین شما چه کسانی هستند که برای اقتناع آنها هنوز اینفدر اصرار می‌کنید که در حرایات...

مطمئن نداریم، بلکه حتی در صورت افای معنی راده مریح و دیگران را هم برای دندار از کوردستان احاط نکردیم سماحتی از انهم بنرسنه ز آنها را که بر حسب طلبند مبارزاتی خود، بر حسب ضرورت همسنگی بن طغیا و مبارزه با ظلم و ستم هر جا که هست، در این کارزار شرکت حساسند حیرو و حبسما و انوب طلب و راضی کننده‌ی امیرالینسها "خطبات" می‌کنید این دیگر از آن حرفهاست که وقتی "من" بنا بر ملاحظیات سازمانی (موچه ناسر موچه خواهیم دند) میخواهیم کاری را بکنیم دیگری را که بوظیفه‌ی خود عمل کرده‌اند مورد ملامت قرار مدهیم کوی تا خود آگاه معانه فعالیت و فعالیت را بسود خود بنسیم

همکان اعلامیه‌ی می‌دهیم در رابطه با حرایات می‌کنید (که طغیانی سازمان چریکهای فدائی را ملامت می‌کرد که "ندام امیرالینسها" افتاده است) را بنظر داریم و قطعاً همه دنده‌ایم که بر حواف ادعای می‌دهیم این امیرالینسها بنودند که از حرایات می‌کنند بنودند بلکه این خلق برکس - و آنهم رجمتکنان برکس و نه سازمان داران - بودند که بیرون نندند. سوراها‌ی دهفانی برکس صحرا که بکسی از منرفی نرس نهادهای پس از انقض را عرضه می‌کنند محصول این مسازرات است. به کسی ندام امیرالینس افتاد و نه امیرالینسها راضی شدند در جریان کشار اعزات خورسستان توسط نماینده‌های امام همیس برچورد "من نبودم" مسهود شد ولی حرایات کردستان بلحاظ عمق و وسعت و تداوم خود این ضعف بینس دوسان را واضحتر کرد و نشان داد که همانطور که کفیم از اصرار به وجود خلقها با شاحت واقعی آن و انجسام زلفه در فسال آن فاصله‌ایست پس عظم.

کوی حتی خواست انقلابی می‌دهیم بنبر این توضیحات را نمی -

اسلام پیروز شده بود و حال ناسی دیده میشد که اسلام چه میکند. اما کدام اسلام؟ "اسلام انسانی" بطریقی که مجاهدین میخواهند با "اسلام ارتجاعی" بطریقی که آقای بهشتی می طلبد. هر دو مدعی تحقق ایده‌های اسلام بودند.

مجاهدین از اینکه می‌دیدند عده‌ای حدیثاً اسلام، عده‌ای منفعل و حمی باره‌ای از همکاران رژیم گذشته در راس کار قرار گرفته‌اند و حزب جمهوری اسلامی قدرت را قبضه کرده است، به حق ناراحت بودند. بنابراین از همان ابتدای کار مسئله‌ی مبارزه با حزب جمهوری اسلامی در چهارچوب مجار اسلامی، مطرح شد. این مبارزه از دو طرف بود و حزب جمهوری اسلامی هم هر جا نوانست غلبه مجاهدین رده محظور مجاهدین این بود که این حزب مورد تأیید امام بود و از آنجا که مجاهدین کلید همه‌ی قفل‌ها را در دست امام میدیدند و این تا اندازه‌ای در رابطه با آنها حقیقت داشت و با اندازه‌ی بیشتری مربوط به ذهن مجاهدین و مسئله‌ی کیش شخصیت بود - تصمیم آنها بر این قرار گرفت که مبارزه همواره تا قبل از مرز عدم تحمل امام متوقف شود. تشخیص درستی و نادرستی این تصمیم، برای سازمانی مانند مجاهدین میتواند مورد بحث باشد ولی یک نکته را ما به وضوح میبینیم و آن اینست که مجاهدین دقیقاً خلاف آنچه تصور میکنند استراتژی را فدای تاکتیک کردند. آنها تصور میکردند و هنوز هم میکنند که میتوانند در مقابل حزب جمهوری اسلامی بدیل شوند. آنها از اینکه با اسعاف‌های خود مانع موضع‌گیری امام علیه خود شده‌اند تصور بیروزی میکنند. ولی این اشتباه است و خواهیم دید. امام به هیچ‌چیز جز بحراللہ (خط امام) ایفا نمیکند. ممکن است عده‌ای بگویند که این مسئله را میدانند ولی هر چه رو در روئی نهائی بتعویق بیفتد

از نظر امکان سازماندهی و بسیج بهتر است. ممکن است چنین باشد. ولی حتی در چنین وضعی باید دید آیا هدف صرفاً بسیج و سازماندهی بهر قیمت است یا نه. به قیمت پس گرفتن مواضع بر سر مالکیت (که عقب‌نشینی عظیمی است)، به قیمت نائید "حقانیت" رژیم حفهان را به قیمت تقویت کیش شخصیت...؟ به قیمت تغییر کیش خود در گذار از یک "تاکتیک"؟ و آیا در این مورد هم همان بینش مرحله‌ای دست‌اندر کار است که اینها هیچ یک مهم نیست. هنگامیکه بقدرت رسیدیم آنها را حل میکنیم؟ ملاحظه بکنید که همان بینش تعطیل مبارزه‌ی طبقاتی، همان بینش تعویق مبارزه‌ی ملی، در مسائل ایدئولوژیک هم خود می‌نمایند. و در حقیقت گریزی نیست مسئله‌ی بنی است

انعطاف، مصالحه، سازش

اما یک نکته‌ی بغایت انحرافی که قطعاً باید با آن برخورد شود بداموری در ارتباط با مصالحه است. و در این امر مجاهدین مسئله‌ای را بضرر گفته "ایمن و آن انقلابی" ب مردم می‌آمورند که بسیار نادرست است.

هیچ کمونیستی نه مخالف انعطاف است، و نه مصالحه و نه در صورت ضرورت سازش. اختلاف در توضیح این مسائل و در مبانی آن است. بنا بر این بحث مفصلی که در ضرورت "کوتاه آمدن" میشود به کلی زائد است. در اینجا مجاهدین بحنگ موجوداتی میروند که وجود ندارند. اگر اختلافی باشد، بر سر تفاوت سازش و سازشگر است. بر سر مصالحه و صلح بر مبانی اصلاح است یا بهر قیمت. بر سر دید مبارزه جوینان است و پاسیفیستی.

مجاهدین در توجیه سیاست مماثلت خود از لنین نقل قول می‌آورند و چنانچه طبعاً لنین را با دید خالص خود میخوانند و نه با دید خود لنین. لاجرم تحریفاتی در آن بوجود می‌آورند مجاهدین میگویند که لنین سازش با

ارتجاعیون مانند هندرسون و ماکدونالد را نیز در شرایطی مجاز شمرده است، و از آنجا نتیجه میگیرند که بنا بر این سازش و بقول خودشان: انعطاف در معادل رهبران رژیم کنونی - که بنظر آنها کمتر از هندرسون و ماکدونالد مرتجعند - اشکالی حسی از دیدگاه لنین ندارد. اما دوستان یک‌یکه را فراموش میکنند و آن ایست که لنین شخصی بحر اسالیب بود لنین حرفش را میرد، افشاگری میکرد به صراحت و با شجاعت بی‌همه مگره است ای مردم، هندرسون و ماکدونالد و این و آن مرتد "مربعمین علاج ناپذیرند" ولی ما مجبوریم در مقابل عناصر بیشتر ارتجاعی "تا حدود معینی از این حضرات یشنیاستی پارلمانی کنیم". لنین نه پیشگاه آنها نامه ملنسانه نمبوست (و از مسبین جنگ کردستان تقاضای رسیدگی به حقوق خلق کرد را نمیکرد). لنین میگفت این مرد ارتجاعی است ولی چاره‌ای جز کوتاه آمدن نداریم. در مورد برنامه‌ی نیکه مشهود عالم است بر خلاف استالین و عوامفریبانی که میکوشیدند آنرا بعنوان برنامه‌ی سوسیالیستی بخورد مردم دهد لنین فریاد میزد تخیر این برنامه‌ی سرمایه‌داری و عقب‌نشینی است ولی ما مجبوریم فعلاً بآن تن دهیم. بنا بر این دوستان تفاوت لینی که شما در نوشته‌هایتان معرفی میکنید و لنین حقیقی، با داری تفاوت لنین و استالین است. و شما که هم برخورد لنینیست‌ها و هم استالینیست‌ها را نسبت بخود دیده‌اید باید قاعدتاً باین تفاوت واقف شده باشید، و بدینگونه لنین و بقول خودتان "یک انقلابی بزرگ" را بعد یک سازشکار تنزل ندهید.

خواستار تقاضا

در همین رابطه ضروری است کلامی چند در مورد کیش شخصیت بنویسیم. مسئله‌ی کیش شخصیت را اولین کسانی که نفی میکنند خود شخصیت‌ها هستند و چه عجب. شرط

اول بحمق این اسدکه منکر نحمیو شدهج کس نه دیکری نمیگوید مبحواهم برا فریبدهم. سا بر این ما در اسحا نحب نمیکنیم که آبا کدش بحصبت اسنا خوب بحصبت در این است که آنا ما با عمل خود کبیس نحصبت را تعویب میکنیم با نه؟ آنا با عمل خود اعمال قدرت بک دیکتا سور را تسهیل میکنیم با نه؟ ابا با عمل خود نوده ها را علیرغم دعاوی خود بهج و بررگان را بهمه جیر منکریم با نه؟

ما در رابطه با انفعال مجاهدین در مورد کردستان و کسب سخن گفته ایم و از اینکه آنها نوده ها را نه تنها تحریریه فیما نمیکنند بلکه با رور "رسته کن کردن تمام و کمال" امپریالیسم انسددر به صرتان میدهند، به آنها اعتماد کرده ایم. حال بیستم راه حسل مجاهدین چه بوده است و نکحا امید سنه بودند. به ناروی نوده ها یا به لطف بررگان .

مجاهدین پس از آنکه به چپ حمله میکنند که با دخالت خود قضا را پیچیده تر میکند پس از آنکه اصرار میکنند که خود کوچکترین دخالتی در کار نداشته اند، و پس از همدی آنچه که شرح رفت، شمسهای از اقدامات خود میسویند. و ایس اقدامات عبارتست از تعدادی نامه به این حضرت ایت الله و آن حضرت آیت الله. و چنان از این اقدامات خود خرسندند که عین نامه را در سلسله مقالات تکرار کرده و از حمله میگویند:

مجاهدین خلق ایران بمنظور پیش گیری از هر گونه خوربری و مخاصمه... از محضر مبارک آیت الله طالقانی استدعا دارند که بخاطر رضای خالی و خلق علیرغم بیماری و ضعف مراج در اولین فرصت به تواحی گنبد، خوزستان و بلوچستان قدم رنجه فرموده و مردم رنجدیده را را در مسر احقاق حقوق ملی خود (اعم از اقنمادی،

سیاسی، فرهنگی) نسلی نهند" آنا اس است مبارزه برای احقاق حقوق خلفها؟ همه ساکت نشید سا امامی با باثنا امامی قدم رنجه کند و حلیو را نسلی نهند. در این نوع بنش حق دادنی اسد و نه کرفسبی. بررگان قدم رنجه میکنند و حلیو را در "مسر احقاق حقوق ملی خود" نسلی میکنند. باور کسد دوستان حتی بعنوان مدھی - که نجرم همه جیر را از فوق به نحب می بیند - ریاده روی کرده اند. در این صورت چرا در حد آقای طالقانی منوصف شویم و چرا مسفیم با راسبعبی خدا موصول شویم.

احساس که مشاهده میشود که سخن از نوده ها گفتن یک چیز اسد و به نیروی آنان ایمان داشتن یک چیز دیگر. مخالف کیش شخصیت بودن یک چیز اسد و سراپا فرق در ان بودن چیز دیگری. برای یک مبارز حنی اگر آقای طالقانی میتوانست قضا یا را ظاهرا حل کند - که همین را هم نمیتوانست - نفاضا و نعرع برای احقاق حق مدموم بود. "حق" کسه بدینگونه گرفته شود حق نیست، صدفه است.

با چنین مواعی مجاهدین انتظار دارند که در حل مسئلهی کردستان به آنها نعشی محول شود در همان مقاله "چه کسی در کردستان پیروز میشود" ناین سؤال ز جوابها توجه کنید:

س - آیا سازمان حاضر است و میتواند در این رمیه (حل مسئلهی کردسان) نقشی ایفا کند؟

ج - بطوریکه در همان نامه ذکر شده سازمان حاضر است در چهارچوب راه حل پیشنهاد شده هر نقشی را که بتواند ایفا کند (البته اگر چنانچه چنین چیزی را از ما بخواهد) کی بخواهد آیت الله س - آیا فکر میکنید که در این زمینه نعشی به سازمان محول شود؟

ج - تحیر خوب دوستان جاسارت نباشد آیا و اما انتظار داشتید نعشی هم بشما

محول" شده. چرا؟ آخر شما در اس ماجرا کحای فضا نوده اند؟

.....

ما برای جلوگیری از اطالسه کلام از بسیاری مباحث ماسد دیدن شما در "مشروط دیدن قضا" و پدیده ها، در برداشت شما از "دینامیسم و چستی و جلاکی"، در درک شما از "درار مدت و کوتاه مدت"، در نفی "مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم" (و نه رژیم حمیی) و مسائل دیگر میگذریم. از نظر ما محاسبات شما حتی بر بابسه نظرات خودتان درست نیستند امیدواریم در این مورد ما استنایه کنیم. اما دو کسه را مضمئیم:

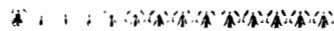
اول آنکه انعطافهای شما از حد اصولی فراتر رفته است و این چیزی نیست که با سخت و باخفت "کوتاه مدت و درار مدت" فاسل توحیه باشد.

دوم آنکه، شما حق ندارید هر کس که محاسبات شما را فیسول داشت، و با اسانا محاسبات شما ربطی با و نداشت، چبرو و حبما بخوانند. در استنتاج از برخورد شما فقها، حزب بوده و ائتلاف ملی بزرگ () را درست نافته اند و حال آنکه چپها ننگ دارند که نحد اس مجموعه های عوامفربسب و ریاکار سقوط کنند. نسیک دارد ولو آنکه چبرو و چپنما خوانده شوند.

در خاتمه برای آنان کسه فراموشکارید باآوری میکنیم که جوابگوئی ما به مجاهدین در تأشید مواضع سازمان پیکار همیشه چه ما را با آنان احلافاتی اس عظیم. ابراد خط منحت بمعهد مجاهدین است که خواسته اند با یک نرد دو شان را بزندن. هم جمرات پیکار را بدهند و هم همهی کسائی را که به آنها انتقاد میکنند مرادوبیا پیکار فلمداد نمایند. و این نیز کاری بوده اس

مبارزه طبقاتی و مسئله زنان

بسیاری از نیروهای چپ، مبارزات دمکراتیک زنان را نوعی مبارزه بورژوائی تفسیر نموده و از حمایت آن خودداری مینمایند.



کنفرانس برقرار کرده، سازمانهای مشکل در کنفرانس همبستگی زنان این تاریخ را ملاقاته در روزنامه‌ها اعلام کردند و سه سایر سازمانهای مرفعی نیز جداگانه خبر دادند اما دو روز بعد با کمال تعجب مشاهده شد که سازمان‌های حرکتی فدائی خلق در سراسر همان روز و همان ساعت اعلام راه‌یمنانی کرده است! نکته سادست که سازمان‌های سازمان برای سفر روز با ساعت‌های مشخصی حاصل شود. رفقا مخالفت شوربک خود را در عمل نیز صورت ناسند. ای سازمان دادند! و این آموری بود برای کلمه زنان ایران که نادیده نگرفتند، بدون موافقت حرکتیها و دوسان دانشجویان در برگزاری کنفرانس ندارند.

حرسخانه این انحراف‌طلبی (که حنا که می‌نویسند) محمیه مذهبون بسند با عکس العمل سازمان‌های مرفعی در روز بعد. صحبت خود هر از برای موجود شاهد یکی از بهرین افشاء‌گرنها از قانون اساسی ارتعاعی شد که علیرغم گمانار سکنی مرجعین که برای سازمان را قطع کردند در زیر سر صدک و سمع برپاده‌های خود را به بهرین وجهی اجرا کرد و کام مؤثری در مبارزه دمکراتیک علیه سلطه حوثی و سوسیسم برداشت.

ما برگزاری این کنفرانس را نه همد سازمانهای سیاسی و صنعتی از جمله احسن رهائی زن، جمعیت زنان مبارز، کمیته زنان جنبه دمکراتیک، اتحاد ملی زنان، کانون مسعود، معلمین، جمعیت‌بیداری زن، اتحادیه انجمنی زنان، سازمان زنان برنامہ و بودجه، کانون برپیخواه بانک مرکزی و غیره سربیک می‌کنیم و امیدواریم که درمبن کنفرانس در شرایطی که با تعقل و تفاهم بیشتر همگان همراه باشد ترکسرار گردد و زنان مرفعی میهن ما با تلقین مبارزات دمکراتیک و سوسالسی در مبارزه با رژیم و آمورش به سایر نیروهای سرب‌های مرفعی موفق و مؤید باشد.

هکامکه مسئله زنان یک تریون در بر سر خراب‌دهی مطرح شد، بسیاری از نیروهای "سیار طبقاتی" در ابتدا به آن بنده یک انحراف بگریسند و در نالت موارد هم حق دانستند زیرا جنبش‌های زنان مکرراً "به انحراف می‌گروانند" غافل از آنکه یکی از عوامل انحراف خود آنان بودند آنان سخن‌نمیدادند که مسئله زنان همانقدر مربوط به زنان است که به مردان آنها غالباً ندین توجهات خود فرستادند. متوسل مسندند که کویا خون در جامعه سوسالسی این مسئله حل می‌شود پس دیگر اقدام مشخص در مورد آن ضروری نیست. معلوم نیست جنبش مدعانی چرا رجعت بوجه به مسائل مسلط دمکراتیک دیگر مانند مسئله خلقها را بخود میدهد مطابق این "منطق" بهر است که دارند آنها هم صرفاً در جامعه سوسالسی حل شود و اکنون بدان می‌مانی نکنند.

مورده مشخص این طرز برخورد در نقشه کشیده در میهن ما رخ داد برای اولین بار در تاریخ ایران کلمه احمن - ها و سازمانهای زنان مجما "کنفرانس" تدارک دیدند تا در آن بد مسئله اتحادیه حقوق زنان در قانون اساسی مجلسین حرکتان برخورد شده و هیئت حاکمه و مناسبات موجود افساء بود در حرمان این تدارک تا سازمانهای مرفعی و محمله دانشجویان یککام هم‌مان گرفتند اما دانشجویان، مطابق همان ندی که ذکر آن رفت مسئله زنان را انحرافی تلقی کرد! ملحوظ عدم همکاری دانشجویان یککام و مبارز و سرب کارکنی عناصر ارتعاعی رژیم "کنفرانس" همبستگی زنان" در محظور جدی برای تهیه مکان کنفرانس فرار گرفت بطوریکه بیم آن میرفت که در شهر چند صدکنتر... مرفعی نیزان حاثی برای برگزاری کنفرانس نداشت نباید غائب‌سند، نیروهی از دانشجویان مبارز دانسکده بلی‌کنیک احسانی متولبت کردند و کنفرانس همبستگی را از محظور بدر آوردند. فرار بد روز یکشنبه ۴ آذر ساعت ۳ بعد از ظهر



در تاریخ بشری مبارزات توده‌گها تحت‌سمن همواره وجود داشته و آنگاه که این مبارزات تضادهای طبقاتی را نشانه می‌رود تاریخساز شده و نکامل بسبب‌تر شکل می‌دهد. مبارزات توده‌ای چه با مضمون طبقاتی و چه با مضمون بظاهر دمکراتیک نتیجه‌ی مسقیم تضادهای درونی جوامع طبقاتی بوده و ناگزیر در مرحله‌ای از تکامل این جوامع در زمین‌های اجتماعی مطرح می‌شود. به شهادت تاریخ، این مبارزات که ریشه در بطن تضادهای درونی جامعه دارد، مستعمل از خواست‌های گروه و آن سازمان شروع شده و ارائه می‌یابد. اگر مبارزین آگاه و منسکل بموضع جوانه‌های تاریخساز این مبارزات توده‌ای را دریافته و برای جهت‌دادن بان بکوشند، می‌توانند با ارتفاع سطح مبارزه و تبدیل آن به جریان‌ی آگاه، پیروزی نهایی مبارزه‌ی رحمتکش را تسریع کنند، والا این جنبش‌های توده‌ای جدا از پیشتاران و پیشگانان براه خود می‌رود و چه بسا به بستری برای تحقق خواسته‌های ارتجاعی طبقات و اقشار وابستگرا تبدیل می‌گردد.

مبارزه‌ی اقشار وسیعی از زنان تحت‌سمن در کشورهای سرمایه‌داری از جمله این مبارزات است. چه بسیارند مواردی که مبارزات بر حق زنان به گجراه کشیده شده و از دامان قمیسیست‌های (زن‌کرایان) بورژوا سر بدر آورده است. اگر تجربیات زنان مبارز در کشورهای دیگر شناخته نشده و در تحلیل و جهت‌گیری مبارزه زنان ایران این شناخت بکار گرفته نشود خطر به انحراف‌کشیده شدن جنبش‌های ایران نیز بسیار است.

تسلط روابط سرمایه‌داری در ایران که بنا بر نیار امپریالیسم جهانی و بدست‌نوکران دست‌نشانده‌ی داخلی آن در وطن ما صورت‌گرفت خواه نا-

خواه در جستجوی نیروی کار ارزان، زنان جامعه را از روابط بردگی در خانوارهای فرم‌اسیونهای ما قبل سرمایه‌داری رها کرده و در سطح کل اجتماع آنان را به بردگان سرمایه تبدیل کرد. رشد زور افزون تعداد زنان در بازار کار و ورود آنان به اکثر رشته‌های تولیدی و خدمات نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر رشد روابط سرمایه‌داری در ایران بود.

اگر سرمایه‌داری، زنان را از روابط بردگی خانواده جدا می‌کند، به برای آزاد کردن آنان که برای استثمار هر چه بیشترشان است، زن زحمتکش در جوامع سرمایه‌داری به تنها همبایه و حتی بیشتر از مرد هم طبعی خود از جانب سرمایه استثمار می‌شود، بلکه اجبارا بار تمام سنتهای ارتجاعی و کار برده‌وار در خانه را نیز هوز بدوش می‌کشد. از نظر اقتصادی حمایت‌پدر و شوهر را که هنوز ارباب‌اوست، از دست می‌دهد در حالیکه در بازار کار بعنوان اینکه ظاهرا احیاجات کمتری دارد مزد پائین‌تری از مرد دریافت می‌کند و تازه هنگامیکه بعد از کار خسته کننده و توانفرسا در کارخانه و اداره و مدرسه به خانه بر می‌گردد باید بقیه‌ی وقت خود را در آشپزخانه در خدمت احتیاجات خانواده بگذارند. ولی همانطور که سرمایه‌داری در پروسه‌ی تکوین خود تضادهای درونی خویش را رشد می‌دهد و ناگزیر با دست‌خود گورکنان طبقاتی را بوجود می‌آورد، در مورد زنان نیز دچار چنین تضاد اجتناب‌ناپذیری می‌باشد. زن آزاد شده از روابط بردگی در خانه برای مدتی طولانی برده‌ی سر بریر سرمایه باقی نمی‌ماند و هر لحظه به تلاش برای رهایی بیشتر از بندهای بردگی گذشته خود و نیز تلاشی روابط بردگی سایر زنان و مردان زحمتکش در جنگال

سرمایه‌داری می‌افزاید. اینجاست که خصوصیت دوگانه‌ی مبارزات زنان که خود ناشی از استثمار دوگانه آنان است، خود می‌نماید. زن زحمتکش ناگزیر در دو جنبه می‌جنگد چرا که از دو جانب تحت‌سمن فرار می‌گیرد. در عرصه‌ی مبارزات دمکراتیک، زنان همواره یکی از فعالترین نیروهای مبارز اجتماعی را تشکیل می‌دهند، چرا که از طوفانی ترین و دردناکترین قیام و بندهای ظلم و ستم سنتهای ارتجاعی خانوادگی و اجتماعی در رنجند. در جنبه‌ی مبارزات طبقاتی نیز زنان زحمتکش همواره دوش بدوش برادران خود فاطمترین مبارزه را به پیش می‌برند زیرا که روح استثمار سرمایه را همراه دیگر زحمتکشسان لمس کرده‌اند.

رابطه‌ی دیالکتیکی این دو نوع مبارزه با یکدیگر متاسفانه در بسیاری موارد از طرف نیروهای آگاه درک نشده و با جدا کردن مکانیکی این دو، بسیاری از نیروها چه مبارزات دمکراتیک زنان را نوعی مبارزه بورژوازی تعبیر نموده و از حمایت و شرکت در آن خودداری می‌نمایند. ولی در واقع همیسن کوتاه بینی و عدم توانایی تشخیص زمینه‌های اجتماعی مبارزات دمکراتیک زنان از طرف‌پاره‌ای از نیروهای مترقی خود عاملی است برای بار گذاشتن دست‌بورژوازی برای استفاده و به انحراف‌کشیدن مبارزات بحق زنان. این درست است که مبارزه زنان بورژوا برای کسب آزادیهای سیاسی و اجتماعی نهایتا به زمین‌سمن و قرار دادن زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی رقیب در مقابل مردان میانجامد ولی علت اصلی این امر اینست که ورود زن بورژوا بصحنه روابط سیاسی در جامعه او را بعنوان رقیب مرد

سورژوا در کل روابط رئالیستی دروسی طیفی سورژواری وارد نمکسند و سورژواری ماهیا از ورود رئالیستی جدید به صحنه خود نیست. بحاطر همین ماهیبرقائباتر روابط دروسی سورژواری است که مسردان سورژوا اکثرا بر سبب برین مخالفان آزادی ریان و حقوق برابر امان با مردان هستند.

ولی در رابطه با مضمون مبارزاتی دمکراسی ریان رحمتکش اصولاً مسئله سوسی کالاً معاف و مطرح است رن رحمتکش میگوید آزادی سیاسی و اجتماعی خود را گس کند برپا گشته برای شوکت ارادانه در پیوسته تولید و همکاری با مردان هم طیفه اس در

سروی مبارزاتی و نه انحراف گشتا ان از طوف بورژوازی است. رنده ترین و نزدیکترین مثال اس مسئله را میتوان در مبارزات نوده ای و خودبجودی ریان ایران در اعد ماه گذشته دید. اس مبارزات که بطور خودبخودی در مقابل خصمیات ارضاعی متر حاکم جدید، شکل گرفت چون از سازماندهی سروها و عناصر مرفعی محروم ماند بیسی از مد کواهی مورد سواستفاده مرتجعین و بعضی عناصر طرفدار رژیم مفعور فنیلی فرار گرفت و مرفعی که به کجراه کشیده بود. اس بحرسه صف تحلیها و عملکردهای سازی از سازمانهای مرفعی و جب

زین رحمتکش در جوامع سرمایه داری، نه تنها همپایه و حتی پیش از

مردان هم طیفه خود از جانب سرمایه استنمار میشود، بلکه احاراً

نارنگام ستمهای ارضاعی و کار برده وار در خانه رانیز هنوز بدوش

میکنشد.

تولید و نیز مبارزه علیه استنمار سرمایه به ارادینهای دمکراسی کار دارد رن رحمتکش به عنوان رهبر بلکه بعنوان متحد مرد رحمتکش وارد صحنه روابط تولیدی و مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میگردد. از احساسات که عناصر آگاه رحمتگان خصوصاً سازمانهای پیشار پرولتری همواره مدافع سرخ آزادی ریان و برابری حقوق ریان و مردان در جامعه هبند برپا که از ورود متحدان جدید و بر شور در صحنه مبارزات طباعی استقبال میکنند

عدم درک رابطه دالکسکی رن مبارزه ای دمکراتیک ریان رحمتکش و مبارزه ای طباعی پرولتاریا، و بی مبارزات دمکراسی ریان رحمتکش که در مقطعی از تاریخ بحاطر دانش اهداف جدا قبل منرک - با - ریان در یک سروا حد انجام مییابد در واقع معبر به راه حالی کردن سروها از سرفی از سرگ در این مبارزات و کوشش برای ارضاعی حواسهای آن به حواسهای جدا کبر ریان رحمتکش و جلوگیری از هور رفس این

ضد سرمایه داری سرگ را در مکس مانس و مارگروادین جرج نارنج به عفر به دوران ما فیل سرمایه داری میبندد. در رابطه با مبارزات ریان نیز به حال خود برای از پس بودن استنمار رن توسط سرمایه و تحمیر ریان توسط ارضاعی منحن فرهنگ سورژوایی، راه چاره را در مارگروادین رن به روابط بردهگی خانواده ای ما صل سرمایه داری میباید

خرده سورژواری سنی با اکتساب کداردن بر ماه سرمایه داری در استنمار رن و طرح معارهای سو خالی در رابطه با احببم ران در جوامع سنی میگوید حمایت فیزی خود را در سطح جامعه کسب داده و زنجیرهای بردهگی را در نظر ریان بعنوان سنج مبارزه با ظلم سمااند، بی حرا از بازی تاریخ که هر نوع مارکشیستیه عفر را به رسجد گرفته و وابگروان را بر سر جرحهای بر قدرت کامل خود لسه خواهد کرد. ارضاعی خرده سورژواری همچنانکه نمیواند برای سرفرازی قدرت خود تکامل اقتصادی را بعقب راند و روابط ما قبل سرمایه داری را در جامعه استنمار دهد، در رسته فرهنگی بر مستواند فرهنگ ارضاعی سورژواری را با فرهنگ ارضاعی بر ما قبل آن عوض کند. مبارزات ریان و مردان پهرمان ما بر علیه ارضاعی و امیرالاسم برای خاکریس کردم روابط اقتصادی - اجتماعی مرفعی بر بود و ند بحاطر مارگروادین ارزشهای فصل شده ی دو هزار ساله ی تاریخ.

اگر رن رحمتکش در جامعه ای سرمایه داری نیروی کارش در اختیار سرمایه دار قرار دارد و از انسترو نخباستنمار طیفی حاکمه است، مبارزه اش را برای آزادی کار و مالکیت محصولش متمرکز میکند، به برای خارج شدن از پیوسته تولید کار دایی و تکامل دهنده ی شخص استانی است. تاریخ اسانها با قابلیت کار و تکامل آن گره خورده

را سان ممداد ولی جرحناسه اس تحریک بلخ رساندای برای عمل بعضی عناصر آگاه اجتماعی قرار گرفت و سازمانهای مرفعی برای سازماندهی مبارزات دمکراسی ریان ایجاد شد.

مبارزات دمکراسی ریان دسمان اصلی خود را در استنمار و طبقات ارضاعی از جمله سورژواری و خرده سورژواری متعصب و گونده س میباید. سورژواری که ماهها از سر آوردن کامل حواسهای دمکراتیک ریان عاجز است میگوید اس حواسها را به سطح آزادهای موری و طاهری کاهش داده و آزادی رن را برابر آزادی در برحورداری از ارزشهای منحن فرهنگ سورژواری قرار دهد.

از طرف دیگر خرده سورژواری سنی که نعلت شهید حواس اقتصادی - اجتماعیش از طرف سرمایه داری بزرگ سمیدان مبارزه آمده است همگامیکه قدرت سیاسی را به جنگ مآرود با همان دید گوساه و افکار ارضاعی ای که، مبارزه

است. زن رحمکنش از امکاناتی که جامعه‌ی سرمایه‌داری برای ورودش به پروسه‌ی تولید ایجاد کرده استعمال میکند چرا که شرکت در تولید تنها راه آزادی اوست. مبارزه زن رحمکنش نه برای از بین بردن امکانات کار، که برای کسب آن است. محورهای شعار آزادی و برابری برای زن و مرد در واقع یکسوی صودی است که از نظر اجتماعی بر دست و پای زن فرار گرفته‌اند. راز ورود آرادانه‌اش به پروسه‌ی تولید جلوگیری می‌نماید. هدف مبارزه‌اش دموکراسی زن، نابودی ستم و سواطی است که زن را در محیط آسیرخانه و در روابطی که هیچگونه مکان رشد شخص اجتماعی زن را به او ندهد، به بردگی کشانده است. زنان نخواهند هبای مردان آزاد مانند ما در تولید اجتماعی شرکت کرده و همواره با کارگران و همگام با مردان به مبارزه با روابطی که همه‌ی زحماتشان را استثمار میکند، بپردازند.

زنان رحمکنش ما راه رهائی از حقال استثمار سرمایه را همه در مارکست‌بدوران بردگی در خانه و آسیرخانه، آنچنان که خردسوز و آرزوهای اجتماعی توسعه نمکند که در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و ایجاد روابط تولیدی سوسیالیستی که تنها مامورهای راهمی زنان و مردان رحمکنش است، منحوسد. تنها راه رهائی از استثمار دوگانه‌ی زنان، نابودی ریشه‌های اقتصادی - اجتماعی استثمار معاصر است. استثمار سرمایه را تا نابودی سرمایه‌داری ریشه‌کن نمکند و استثمار در خانواده را با اجتماعی کردن کار خانگی و ایجاد امکانات اشتراکی برای انجام وظایف خانه‌داری خصوصی، مانند مهدکودکها و آموزشگاهها برای ریشه‌کودگان در هر سطحی از اجتماع تکمیل گردد. باید تا بدهای عداختوری همگامی در هر بخش از اجتماع ایجاد گردد و باید مابقی گاوخانه تا آخر برهگی برولسری، بی زن و مرد

مطور سازی نسیم بود. روابط زن و مرد در خانواده صورت‌آرسان و سده، آنچنان که هم اکنون هست. بلکه صورت‌روابط دو رقیب، در همکار و در متحد در آمد. زنان ریشه‌ی زن بکار حسنه کشیده و برده‌وار در چهارخوب خانه، مگذرانند باید به حداقل گاهی داده بود تا زن بتواند بعنوان شخصی از اجتماع تا شرکت در کار تولیدی با آزادی کامل در کنار مردان جامعه حضور داشته‌باشد. زن را به ساری از آنجا که بحسن کامل این رسم تنها تنها ریشه‌ی مدرن نظام سرمایه‌داری و برولسری است. سوسیالیستی صورت‌آرسان هر گام در مبارزه جهت‌آرسان کامی است. در راستای سهیل روابط زن است. به اعزاز سوسیالیستی بدست‌بردگان صورت‌آرسان بدون رسیدن به سوسیالیسم تنها بردگی کهن، این هر دو در یک سیرت و رابطه آرکاستیک با هم سم دارند.



در نقد تروتسکیسم

تروتسکیسم یک ایدئولوژی نیست، بلکه گرایشی است در جنبش سوسیالیستی جهان که همانند همه گرایشهای انحرافی دیگر دارای خصوصیات مخصوص بخود است.

مهمی از آن مربوط به خود چپ‌است که اکنون نیز که امکان فراگیری و رهائی از فیود وجود دارد، کماکان در اندیشه‌ی آن نیست که غبار عقب ماندگی را از تن بردارد. سطح مجازات و پولمیکها در غالب موارد همان است که بود، و این در شرایطی است که کمونیستهای جهان روز بروز مسائل جدیدی را طرح و حل میکنند و لحظه به لحظه سهمی در غنی شدن گنجینه‌ی علم و عمل ادا میکنند.

بدین لحاظ است که نگارش مترسی که از این اشتباه بدور است باید مورد استقبال قرار گیرد. از این جمله است رساله‌ای بنام "نقدی بر مارکسیسم تروتسکی" که توسط اتحاد کارگر منتشر شده است. ما بلحاظ دامن ردن به بحث اصولی و کمک به خروج از حلقه‌ی میسوب "نادانی و اتهام" نقدی بر این رساله نگاشته‌ایم و ضمن چند هفته‌ی آینده نظر میسوب تر خود را در مورد تروتسکیسم منتشر خواهیم کرد. این بحث مکمل نظرات ارائه شده‌ی ما در مورد استالینسم و ماژوئیسم بوده و بخشی از بحث کلی پیرامون رویزیونیم و انحرافات مختلف را در صورت مختلف آن تشکیل میدهد.

در مسائلی مذهبی، انسان با مجتهد است یا مقلد، هر غیرمجنه...دی مرجع تقلیدی دارد که بی چون و چرا از او اطاعت میکند. از طرز طهارت گرفتن تا نحوه‌ی پرداخت خمس و ذکوة همه از پیش معین شده است. مقلدین کافی است بدانند پدر آنها مقلد چه کسی بوده یا خود نیز در همان صراط مستقیم به کس خریسد قطعه زمینی در بهشت مشغول شود. حال فرق این مرجع تقلید با آن یکی چیست برای مقلد مطرح نیست. برخورد مذهبی چنین میطلبد و دلسلی نمیخواهد.

این مسئله اما اگر از لحاظ برخورد مذهبی قابل فهم باشد از نظر بینش طبقاتی نشانه‌ی بی دانی است و جاهلین با اینهمه کم نیستند مدعیان چنین بینشی که چنان برخوردی دارند، نه میدانند چرا استالینست هستند، و چرا ماژوئیست. چرا هر کس مقال آنهاست رویزیونیم است و تروتسکیست، و بر عکس. و اگر گناه این برخورد قسما مربوط به سنتهای مذهبی منغل شده به چسب باشد و قسما مربوط به اختناق دیر پائی که امکان رشد چسپ را در گذشته محدود کرده است، قسم



ماژوئیستی - غیر استالینی برخورد نموده و بر خلاف پیروان تر انقلاب دو مرحله‌ای، پروبلما تیک تروتسکی را از دیدگاه یک جریان سیاسی که معتقد به انقلاب دو مرحله‌ای نیست، مورد بررسی قرار داده‌اند. نکته دوم ابهاماتی است که تا

در نشریه شماره ۲ "اتحاد کارگر"، مقاله‌ای در نقدیه مارکسیسم تروتسکی به نگارش در آمده که برخورد به آنرا برای ما از چند نظر ضروری میسارد. نخست اینکه نویسندگان مقاله مدعی هستند که به مساله تروتسکی از زاویه غیر

کسوف لحاظاً بر روس بودن جایگاه ایدئولوژیک - سوسیالیستیک
 حرکات سیاسی ایران و التفاضلی بودن نهادها و نظرات راجع
 در مورد اندیشه تروئسکی در اذهان بسیاری از نیروهای آگاه
 حامد ما بوجود آمده است. از این لحاظ روشن شدن بارهائی
 از این ایهامات را محاضر ادای مهم در حل مسائل حساس
 کمونیستی ایران مفید تشخیص میدهیم. و بالاخره آنکه خود
 مقاله مورد بحث مایه لحاظ دادن رهن به زمینه یک بحث
 سالم در ارتباط با نظریات تروئسکی و حکومتی بدست آوردن
 انقلاب روسیه در مجموع مقاله مثبتی است و ما خود ادامه
 این بحث را در جنبش سیاسی چپ ایران بساز نرم و مفید
 مینمایم.



نویسندگان مقاله در ابتدا تروئسکیسم را همان یک
 "دیکتاتور ایدئولوژیک" و یا "مهمترین ایدئولوژی سوسیالیست
 انقلابی" مورد بررسی قرار داده اند که بنظر ما هم از
 لحاظ مبدا برخورد علمی و هم از لحاظ موضوع، یک آمار ناآورد
 است.

تروئسکیسم نظریه کلی فاعل آن اتحاد و عناصر لازم در آن
 مجموعه مشخصات اساسی یک ایدئولوژی است. تروئسکیسم
 همانقدر بحودی خود یک ایدئولوژی است که تاکنون سوسیالیسم
 بلخاویسم، کائوئسکیسم، مائوئیسم، انقلابیسم، سوسیالیسم
 خروئچیفیسم، مائوئیسم و غیره. تروئسکیسم یک ایدئولوژی
 نیست، بلکه گویائی است در حقیقت سوسیالیستی جهان کسبه
 همانند همه گرایشهای انحرافی دیگر دارای خصوصیات مخصوص
 خود است. بنابراین رو تروئسکیسم را باید در ارتباط با
 جنبش کمونیستی و کارگری جهان و در سرجورد نه انحرافات
 آن مورد مطالعه قرار داد و نه به مثابه یک "دیکتاتور
 ایدئولوژیک".

بطور کلی نویسنده مقاله ساختمان سخاوت را با طرح
 این مسأله که در انقلاب روسیه برداشتهای مادی و تحریف
 آمار از روند و براساس انقلاب وجود داشت آمار نموده و در
 این ارتباط به "دو افسانه" رجوع میکند. یکی افسانه
 منترسیدها (که مرحله اول انقلاب را بورژوازی و در نتیجه
 با حاکمیت بورژوازی مترادف دانستند و مرحله بعدی را
 سوسیالیستی یا حاکمیت پرولتاریا صداقت) و دیگری،
 افسانه تروئسکی (که معتقد به "انقلاب مداوم" بود)
 ولی نه افسانه سوم معتقد به بازه ای از اصطلاح "لجیسمیت ها"
 (اکترب "قارد قدم") که هنوز هم پس از فوریه معتقد به
 دمکراتیک بودن مرحله انقلاب است. اسرار دیکتاتوری دمکراتیک
 کارگر و دهقان بود. بازه ای نمیکند. نویسنده این نظر
 سوم را که تا فصل از نزهت آوزیل لیس هنوز نظریه غالب
 حزب بود به فراموشی سپرده و نادیده میگرد و از برانقاف
 ستر تا علیبرغم اسرار خود نویسنده به عدم وابستگی سیاسی

به این نظر. آنگاه که در طول نوبت نشان خواهیم داد.
 خود معتقد به این چسب تری است. نویسنده مقاله در اعتقاد
 به سوسیالیسمی مشترک در طبقه آنگاه بگردد که طی
 بحث های طولانی با وجود گذشت بیش از ۶۰ سال از اکتبر -
 هنوز به این نسخه میزند که انقلاب اکبر، مظهر دیکتاتوری
 دوطبقه بود و تروئسکیسمی پرولتاریا.

توانقلاب مداوم

نویسنده در ابتدای مقاله ضمن رد نظریه "انقلاب دو
 مرحله ای" معتقد است که همه مرکزی این نظریه را "تاریخ
 پرولتاریا و بورژوازی تکمیل میدهد" لیکن در جریان بحث
 اصلی، علیبرغم اسرار، به سافین دچار شده و تروئسکیسمی
 همس مواج را با عنوان ساحت و دفاع از تروئسکیسمی
 مشترک کارگران و دهقانان، پس میگرد. وی اظهار میدهد:
 "اگر سافین مباحث عام و دراز مدت و اختراعی در طبقه را،
 آنهم مطلقاً بمعنا به استناد خود، برای عمر ممکن بودن
 حقوق دیکتاتوری آن دو در محل و در شرایط ویژه تاریخی
 قرار میدهیم، باید سعی از تاریخ دو سه قرن اخیر را رد
 نمائیم. ده بی دیکتاتوری مشترک دوطبقه را مطلقاً نمیتوان
 رد کرد." و با عبارت دیگر "این دو طبقه مترادف در
 عمل مشترکاً دیکتاتوری کنند" (ماکند از نویسنده است)
 معلوم است که با این نوشته، انتقاد نویسنده به سالیس
 و سایر هواداران بر انقلاب در مرحله ای که هنوز هم بی
 سرحه فوریه و اکبر کماکان معتقد به امکان اعمال
 دیکتاتوری مشترک طبقاتی هستند، چیست؟ نویسنده در توجه
 فرمول دیکتاتوری مشترک کارگر و دهقان تا بدینجا بسس
 میرسد که ماهیت سوسیالیستی انقلاب اکبر را سرخی سپرده
 و اظهار میدارد که حتی در اکبر سر قدرت در دست دیکتاتوری
 سوری مشترک کارگران و دهقانان بود چون برغم نویسنده
 سایرندگان دهقانان در دولت شرکت داشتند و با برنامه
 ارضی بلشویکیها هنوز برنامه سوسیالیستی نبود. وی میگوید:
 "همچنین دولت شوروی [پس از اکتبر] دولتی بود "کارگری
 و دهقانی" مراد تمامی دستگاه دولتی است نه کابینه ده
 برنامه ارضی بلشویکیها، برنامه سوسیالیستی و با اشتراکی
 کردن زمین نبود. ده آن بحر با "دیکتاتوری دمکراتیک -
 انقلابی پرولتاریا و دهقانان" عنوان حقیقتی شوروی
 و روند انقلابی روسیه آن زمان را توصیف کرد؟ ده "اسفاه
 نویسنده است که حقیقت و ماهیت دولت انقلاب اکبر را با
 معیار شرکت دهقانان در کابینه لیس برنامه ارضی حصار
 بلشویکیها در آن مقطع زمانی توضیح میدهد. شرکت سایرندگان
 آن آرهای چند کابینه لیس آنهم برای مدتی بسیار کوتاه
 و ارائه برنامه ارضی ملی کردن تمام ابزارهای تولید
 (معموله زمین) عنوان محور برنامه بلشویکیها (یا خردین
 که بلشویکیها هنوز محصور به تحمل روابط هر دو مالکی میزدند.
 به سوجه ماهیت انقلاب سوسیالیستی را نمی بیند. انقلاب

اکثر علیه سیادت، مناسبات و حاکمیت بورژوازی جهت گرفت و پرولتاریا را بقدرت رساند. در این راه دهفانان بیسر (البته لایه‌های فقیر و نحاسی) به‌مراه کارگران و ریزر رهبری حزب بلشویک در انقلاب شرکت کردند. انقلاب اکبر به هیچوجه فصد ادغام فوری و اجباری تولید کوچک در تولید بزرگ و از آنرو سوسیالیزمه کردن یکشبه مناسبات اقتصادی-اجتماعی را نداشت، بلکه در این راه سنگبری نموده و در مسیر گذار سوسیالیستی قدم نهاد. پس در اکبر، در واقع دیکتاتوری پرولتاریا تحقق یافت و نه دیکتاتوری مشترک دو طبقه. اتفاقاً تمام بحث‌نشینان با آن "لنینیست‌ها" در آتش بخصوص بلشویک‌های "گارد قدیم" از حمله کامسوف و ریبوبوف و اسالین همین بود. آنها هنوز هم در آذربایجان بحق فرمول قدیم بلشویکیها (دیکتاتوری مشترک کارگران و دهفانان) را دنبال میکردند، در صورتیکه لنین معتقد بود که انقلاب به مرحله جدید سوسیالیستی گام گسوده و مساله اصلی آن سرنگونی دولت بورژوازی و بقدرت رسیدن پرولتاریا است. از آن گذشته اتحاد کارگران و دهفانان در انقلاب (البته جز در مورد استثنائی که بخاطر فالتب خاص بیرونها، حکومت‌های اشتراکی و آنهم برای یک دوره کوتاه میتواند بقدرت برسد) بمعنای اعمال دیکتاتوری مشترک طبقاتی ایندو در قدرت سیاسی نیست. دیکتاتوری مشترک طبقاتی بمفهوم علمی آن یعنی استقرار نظام خاص در جامعه که نمیتواند از جانب طبقات مختلف اجتماعی که چشم‌اندازها مختلف و منمادی را از نظام آینده ارائه میدهد مشترکاً اعمال گردد. بنابر این شرکت نمایندگان دهفانان در کابینه پرولتاریا نیز نه ماهیت دولت و نه سمت‌گیری سوسیالیستی جامعه را تعیین میدهد بلکه صرفاً بر چگونگی تسلط سوسیالیسم و نحوه برنامه‌ریزی‌های مختلف در تئورن جامعه تأثیر میگذارد.

اتفاقاً خود نویسنده در جای دیگری از نوسه مزورد بحث هنگامیکه به نحوی اعمال قدرت طبقاتی را تعریف میکند، ناخواسته بر نظریه قبلی خود (دیکتاتوری مشترک) خط بطلن میکشد. وی در توضیح مفهوم اعمال قدرت طبقاتی مینویسد: "دیکتاتوری مقله‌ای است که در درجه اول بمعنی اعمال قدرت دولتی تلقی میشود. ۵۰۰ انکیره این اعمال قدرت البته چیزی جز غالب کردن مناسبات اجتماعی تولیدی خاص در صورتی نیست" (تاکید از ماست). حال سؤال ما اینست که اگر دیکتاتوری طبقاتی واقعاً در درجه اول به "اعمال قدرت دولتی است" میشود و اگر "انتییره این اعمال قدرت البته چیزی جز غالب کردن مناسبات اجتماعی تولیدی خاص در صورتی نیست" - پس چگونه دو طبقه اجتماعی مشترکاً کارگران و دهفانان که خواستار مناسبات اجتماعی - تولیدی متفاوتی میباشد، اولی سوسیالیستی و دومی غیر سوسیالیستی - تولید کرده‌ها، سرمایه‌داری) بتوانند مشترکاً مناسبات خود را در صورتی جامعه غالب نمایند! آیا این مساله جز یک تناقض گوئی است.

از این گذشته شکنی ما از بحث‌های نویسنده بخصوص

در آنجا بیشتر میشود که وی به یکی از موارد بسیار نادری که تروتسکی اظهار نظر کرده مشابه لنین را در مقابل مارکسیسم ارتودوکس (کائوتسکی) ارائه کرده و از آنجا به سراسر امکان انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب‌افتاده (روسیه) صحت کرده، حمله مینماید. وقتیکه نویسنده با نقلی از تروتسکی مبنی بر اینکه "این تصور که دیکتاتوری پرولتاریا بنحوی، بطور انوماتیک، به رشد دخالر مسی یک کشور بستگی دارد، همانا تعجب‌ناگوار است که به چویدبات تقلیل می‌یابد. این نقطه نظر با مارکسیسم هیچ گونه اشتراکی ندارد." به گفته وی مینماید، در واقع به غیبر لنینی بودن این موضع خود اذعان میکند. اگر فرار بود که سطح نکیک و رشد فنی نیروهای مولده تعیین کننده آمادگی جامعه برای انقلاب سوسیالیستی باشد، آنگاه سالها پیش انقلاب سوسیالیستی در اروپا میبایست که آغاز شده و بسه نتیجه میرسید و نه در کشور عقب‌افتاده‌ای چون روسیه سرای یکی دیگر از احرفات ویژه تر "انقلاب مبداء تروتسکی‌تی‌توجهی به مساله دهفانان بخصوص در شرایط خاص روسیه و مکانیکی دیدن مساله دهفانان در انقلاب است. تروتسکی هر چند اینجا و آنجا از مساله دهفانان سخن میگفت اما بطور کلی هیچ برنامه راه حل روشنی برای حل معضل دهفانان و شرکت آنان در انقلاب نداشت. بعبارت دیگر او به مساله دهفانان که ستور بزرگ انقلاب را تشکیل میداد کم بها میداد. تروتسکی اساساً پیروری انقلاب را با شرکت دهفانان در انقلاب مرتبط نمی‌دید و تصور مینمود که پرولتاریا خود پس از کسب قدرت معضل دهفانی را حل خواهد نمود. این خود از مهمترین ضعف‌های نظری تروتسکی است که ریشه در بطن تر "انقلاب مداوم" او دارد. مسافانه نویسنده مقاله نه تنها به این مساله مهم توجهی نمی‌نماید بلکه بر عکس تروتسکی را در این مورد بوجه نموده و از کنار فضا در میگذرد. وی مینویسد "در این بیان علیرغم اینکه تروتسکی "مبارزه برای رهائی روسیه" را به "یک نبرد واحد یعنی پرولتاریا و حکومت مطلقه" تقلیل میدهد. از دهفانان غافل نیست". چگونه کسی که امر انقلاب را به "نبرد واحد پس پرولتاریا و حکومت مطلقه" تقلیل میدهد میتواند ارا مر دهفانان غافل نباشد. اگر مساله انقلاب نبرد واحد بین دو گروه اجتماعی است، پس مسلماً بخش گروه سوم دهفانان و سایر گروه‌های اجتماعی چیزی جز نفس یک پیروی معضل و نظاره‌گر میتواند باشد. تروتسکی درست‌بهمین جهت مساله دهفانان کم بها میداد. درست‌ار آنجا که "انقلاب مداوم" او هیچ محلی از اعراب برای دهفانان باقی نمیکشد.

دو بحر آخر مقاله "نقدی بر مارکسیسم تروتسکی"، در کلسب خود نکات مثبتی را در نقد نظریه سنتی تروتسکی و تروتسکیستهای کمونی بی‌رامون ماهیت جامعه نوری ارائه مینماید. ما در اینجا به پاره‌ای از اسرادات مهم تئورسک در مفهومی در این بخش‌ها اشاره مینمائیم.

در مورد تحلیل از ماهیت جامعه شوروی، جیس...

مارکسیستی جهان هم اکنون به نتایج نویی رسیده که بطور

ما ارزش و اعتبار زیادی بر آنها مترشح است. از مهم‌ترین این نواحی تدافعی و تکوینی تعریف‌طیفه و بویژه طیفه در جامعه پس از انقلاب سوسیالیستی است. در این ارتباط آن دسته از نظریات متداولی که تاکنون اشکال دولتی مالکیت بر وسائل تولید و برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح مرکزی را بدست نهاده‌اند حاکمیت پرولتاریا در قدرت و سوسیالیستی بودن جامعه تلقی می‌شود. شدت مورد سؤال قرار گرفته و شعار آنها با مفاهیم سوسیالیسم علمی و مناسب است... سوسیالیسم جامعه تا اندازه زیادی به اثبات رسیده است. لیکن بسیاری از جریانات سیاسی در سطح جهان جامعه شوروی را هنوز یک جامعه سوسیالیستی تلقی می‌کنند. تروتسکیست‌ها، احزاب کمونیست (ژرزیست) طرفدار شوروی و پاره‌ای از جریانات سیاسی دیگر از این برآمده‌اند. مهم‌ترین استدلال همه این جریانات در سوسیالیسمی خواندن جامعه شوروی، اسناد به اشکال حقوقی مالکیت (مالکیت دولتی بر وسائل تولید) و نسیم برنامه‌ریزی مرکزی است. در واقع آنچه که مورد سؤال قرار می‌گیرد، مسائل تولیدی - اجتماعی حاکم بر جامعه، و رابطه عدم حاکمیت تولید کنندگان با واسطه بر جدران جامعه و در تمام شئون اقتصادی - سیاسی - اجتماعی است. مقاله "تهدی بر هه" در ارتباط با سرچورد به نظرات رایج که شوروی را سوسیالیسمی می‌دانند نکات جالبی را ارائه نموده - لیکن در موصح مقوله طیفه اسبابها مبادی کنترل بر اضافه تولید اجتماعی را ناماله صاحب آن از حالت سوریگراسی حاکم درهم نموده و بدین وجه گیری کشانده شده است که هیئت حاکمه شوروی صاحب اضافه تولید اجتماعی است و از آنرو دارای موقعیت ممتاز در جامعه است. مقاله اظهار می‌دارد که "طیفه حاکمه شوروی که به صاحب اضافه تولید اضافه تولید اجتماعی از مرابای مادی ویژه‌ای برخوردار است، در جهت حفظ سیادت اقتصادی و سیاسی خویش و برای مشروعیت بخشیدن به این سادت سوسیالیستی و ویژه‌ای به‌ارشد است." (ناکند از ماس). اوژن چسین "طیفه حاکمه شوروی" به‌جوجه اضافه تولید اجتماعی را صاحب نمی‌شمارد، بلکه بر چگونگی استفاده جامعه از آن اعمال کنترل و نظارت نام دارد. عدم حاکمیت تولید کنندگان با واسطه بر تولید و توزیع جامعه به از این رو است که هیئت حاکمه صاحب اضافه تولید اجتماعی است بلکه بدین خاطر است که هیئت حاکم در چگونگی تولید و توزیع جامعه کنترل و حاکمیت مطلق دارد و این کنترل و حاکمیت را در حیثه اسرار حزب نگاه داشته و کارگران و رخصت‌کنان جامعه را از اعمال حاکمیت طیفانی خود محروم نموده است. اگر بدین لحاظ معر حاکم شوروی دارای خصوصیات طیفه است به خاطر مالکیت عمومی وی بر اسرار تولید و صاحب اضافه تولید اجتماعی است بلکه خاطر کنترل و حاکمیت مطلق و انحصاری آن بر وسائل تولید و سرمایه تولید اجتماعی است.

نکته دوم است که سرمایه مادی ویژه طیفه حاکمه شوروی بر خاطر "صاحب اضافه تولید اجتماعی" از جانب

اوست بلکه بحاطر موقعیت ویژه سیاسی است که در جامعه احراز نموده است. بی‌شک نیست که با خارج شدن عناصر این طیفه از مدار قدرت سیاسی، "سرمای مادی ویژه" آنها نیز خود بخود از آنان سلب می‌گردد. ظهور جنبه سرانگشته که هم کنترل اقتصادی آنها بر مفرات جامعه و هم مرابای و امتیازات ویژه‌ای که طیفه حاکمه شوروی از آن برخوردار است ناشی از موقعیت سیاسی خاص آنها و در دست داشتن اهرمهای قدرت سیاسی است.

بخش آخر مقاله مورد بحث با نکات اشعادی اصولی و درسی را از مفهوم عمر انقلاب جهانی از دیدگاه تروتسکی، ارائه می‌دهد که کاملاً عاقلانه در بررسی برنامه اجتماعی از سرچورد مشخصه معاد است سرمایه احزاب سوسیالیستی. مجمال به چند مورد آن اشاره می‌کنیم در برنامه اجتماعی کفراس "موساسونال ۴" (۱۹۳۸) که عنوان آنرا "حل تروتسکیست‌ها به شمار آورد - برنامه‌ای برای طرح خواسته‌های سربوهای سوسیالیستی و کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری عنوان می‌شود که نزار است سرمایه‌داری سوسیالیسمی جامعه با طرح و باسازی بر آنها. مسادرات اقتصادی - سیاسی طیفه کارگر را به پیش برده و از اسرو جامعه را در جهت تحول سوسیالیستی یک‌کام به پیش برده. در برنامه اجتماعی از جمله به طرح شعارهایی چون مطلق کردن صاحب و بانکها و سرده انباره شده است اما طرح این شعارهای ظاهر را در اشکال بدون سرحد به ماهد دولتهای حاکم و راه حلهایی که هم اکنون سرمایه‌داری سوسیالیسمی برای به تعویق انداختن بحرانهای اقتصادی محوم خود و سر مهار نمودن مازاد را به طیفه کارگر در نظر گرفته است. ساد ما به تنها انحرافی است بلکه معاد است و از نتایج سر هه. شعار ملی کردن مونسات تولیدی - بانکها و هه در زمان حاکمیت دولت سرمایه‌داری مفهومی جز دولتی کردن پاره‌ای از این مونسات و از اسرو کنترل سمر دولت سرمایه‌داری بر آنها. شدت سوریگراسی و عوارض ناشی از آن در سطح جامعه ندارد. این شعار، شعار سوسیالیست است بلکه شعار مصلحتی از طیفه حاکم سرمایه‌داری و ایدئولوژیکی سر زمین سرمایه‌داری راه جلوگیری از آن را در دولتی نمودن بخشهایی از جریانات تولیدی جامعه می‌شمارد. مورد دیگر ماله تاریخی حساب و کتاب کارخانجات ("اسرار" کماسها) توسط کارگران، نظارت بر دخل و خرج مونسات تولیدی، ایجاد کمیته‌های کارخانه‌ای عنوان آلترناتیو در مقابل مدیریت سرمایه‌داری هه است که توسط سرمایه‌داری عنوان قدمهایی در جهت پیشبرد حران انقلاب سوسیالیستی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، عنوان می‌شود. همه این شعارها و طرحها در شرائطی که طیفه کارگر فاقد هر گونه قدرت سیاسی است، و بویژه در شرائط فقدان سازمان و سرانگشته ایذهنی کارگری، سواد بغیر عوامل تسکین دهنده در جنبش کارگری و با ایجاد کننده آمد و چنم اندازهای کاد برای کارگران و در یک کلام مونسات کننده خواسته‌های رفاه‌مندی و غیر انقلابی کارگران باشد.

در حاشیه رویدادها

سرکاری و فراخودم قانون اساسی "حرکان"، تمام وقایع سیاسی ایران در همه کسود را بحالغای خود قرار داد. "زهران" یا خوا مردم را مکلف به دادن رای صد کردید و جماعی که بیاریشان بنمادند قانون اساسی حسب، آرا خود را به صدوهمی ریختند.

هم این است که اسفحال مردم سبار ناجر بود. "تکلیف برمیسی" صدوهمی را بوسله "تساعت" و برای "تجارت اسلام" بر می کند و بار مهمم است که ساری ار رارمانهای سیاسی و حلقهای کرد، سرکس، بلوچ و... در فراخودم سرکس کردند. نما سندگان امام در این مناظ حیره دست برآرآند که صدون تا را حالی بحول دهند. بحره ساری ار آران در اعمال سوه... های رسا حیری رای کسری کافی اسنا آرا کافی "جمع آوری" بود و ده عربان ساکون اس حسن کرده اند. و اس همه به سهای هک حرمت هرا ران نه... اسناد و با حمر اسکاس مبارزه ای سر که عظیمی را زهران - بک... در بنامند واسکونه، ساک معیری و دنان، بیدارهای الیهامان را وحی منزل نامند و زوی ار مردم برافند. و فراخودم قانون اساسی ار ساری جهات دارای اهمیت و برکی اس درباره اهمیت آن سخن سبار رفنه است که کوی حضرات آن هیچگاه بدتکار ند. همین بی که بکوتج قانون اساسی مناسب بران، حلقه های پیام و درجهت حکم

ار نهاس و اتحاد آگاهی به سوع اس ارورها در اتحاد امراء جامعه اسنا، حاشرا همنا اسنا ه حاکمی که بدون بوجه به هوب تاریخی پیام درک ماس... اما بی نخواهد. ساسلم یکسوه و ترو سچ ار سهای تکس و بی بدیل، نادهای ندوب خود را بحکم نماید. بی سگ سببور تاریخ را ار سرکسادس خوا حسه اسر روالس محسوم اسر رسمی حسب انکانه و نطع بود. که بر نادهای مردم سزار ۵۰ سال احصای بیلوی - اسرنا لرم. فقط و فقط خاطر "اسم" - و به اتحاد ماسا با اساسی و عا ذریه - بوده. اسنا طبعی اسنا که زهران واحد و غیر واحد مراط "مب مردم کردند و نفس تکلف نماید سبار طبعی اسنا که در اس واعنا و طلا سی - فرهنگس بکه ساری کسید و بوده هاشی از مردم را هم بسوان ناهد "فنا سنا" خود. همچون اسام سرکودای به حصر حشرهای سناط انکس در حسن دانسته... وادارند و بار با اسناای فضسه، طبعی اسنا که دیکراسی را "قریب خلق" بنامند و بر هرحه که در اسناای ار نههای آران، محلی ساری حاشا ندارد. بنارند و بر همه سوسکار سهای حرد سازند. اسنا همه طبعی اسنا و تا زمانی که چپ سیر دچار بوهنا حسود، و حسی تاه وسکا هحدوب "چهره نورانی آفا" اسنا، حق طبعی حضرات اسنا که بنارند و بنارند ولی وقعی محلیس "حرکان" را سناای "مجلس موسان" می بنامند و سربوت ملامورها اسان را بدست عده ای "حرد" که با سناای سناها آران بسوان به سناای بیچیدن اس وده سسمه بی بود. سناارند و برای "تجارت اسنا" حسب سبمس حرکان سیر محال کافی برای جولان در عرصه سناک اندسه های حضرات بندهد. اس دیکر طبعی سسمه ساری ای خطرناک و مملو از ناهت و ربا اسنا که در سنا سیر سناارند ناند. ه سطل مجلس هغه در صفحه ۱۵

حاکمیت مردم ندوسس نودرسس نوط های نرم برای سمدود سانس راه هر کوب... نص حقوق سیاسی مردم را فراهم آورد. حسن قانونی ساسلم نمی تواند بدون در نظر گرفتن سربکسهای مراط جامعه ما که در اسکال محلد واسکی هسای سیاسی - اسنادی و فرهنگی اسرنا لرم مادید سناعت، سسظم بود و سرکس... که سناچ ار سناچدیکی مراط احصای و ماسا با بولند و کره خوردن سنااری ار سنارها و حواس های مردم سناارند... های احصای بخود اسناست. حاصعدای که دستکم ۵۰ سال رسر سمدام و برنا مده سیری شده ارتجاع و اسرنا لرم بوده اسر در روایطی که احصای حقیقی هر چند ناجر، با عکس العمل سربیع قاطع و حسب آسرنغال اسرنا لرم زوسر و سنده اسنا، سسظم حسن قانونی سسلم وجود مراط لازم فرهنگسسی احصای و سیاسی اسرنا لرم در همه کسورهای که سوعی سناسی سنا سنا سنا اسرنا دارند ممدان دارد. سسی هر قدر که سسبم سرکوب و محس، سنا و ام اسکال سنده سر و سسرده سیری بخود کسود ناند. سیمان سزان، و سناطه سمدان آگاهی لازم و سواد سناط سناسی و احصای کافی برای عرفه آلرنا سوها، سنا... های اکثریت جامعه، بحاظر هجوم اسناار گسبجه فرهنگ طبقات ستمکر، سنا در هاله ای ار وهم و سمر و ندربت و سناده اسکاری محصور سکرده

ادامه سرکوب سبمراه سسلم سمدام و در سمداری بی خون و حرای رحالکان در قدر و مسم اسان و ملت واسسپسای سارج، مجموعه ای ار سناهای کس... میا سربد که اکثریت - و به سناها که طبع - آمال و آرمناهای طبعی خود را در آن سسوسد ه

سنا از هر بحول سیاسی دوران اسنا قدرت، سرجی اسنا که در من آن سسی از آنکه دیکر کوی سنادی جامعه دارای اهمیت ناند، دیکر کوی اسان و سسیر

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی